

برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و چهارصد و هفتادم





خانم زهرا سلامتی از زاهدان



با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.
برنامه ۹۸۷، غزل ۲۱۲ و ابیات انتخابی.
موضوع: «انتخاب درست قرین» به نام خداوند عشق

اسیرِ شیشه کن آن جنیانِ دانا را
بریز خونِ دل آن خونیانِ صہبا را
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۲

-جنیان: جمعِ جنّی، و جنّی به معنی منسوب به جنّ، دیو زده و پری است.
-صہبا: می سرخ

در برنامه ۹۸۷ با غزل ۲۱۲ مولانای جان دوباره در مورد تأثیرات قرین و انتخاب درست قرین اشاره می‌کند که قرینمان کیست؟ و قرینمان چیست؟ اولین قرین و اولین جن زده که در درونمان زندگی می‌شود، نفس بد یقین ماست که درنده‌خو است که می‌تواند خواب و خوراک و آرامش و آسایش را از ما بدزدد. و همان افکار توهمی و بی‌جانمان است که حس هویت از چیزها و از افراد گرفته و به آن‌ها تزریق می‌کند و خود را دچار جن‌زدگی می‌سازد.

در عالم واقع و در عالم حقیقت و در لحظه جاری هیچگونه جانی ندارد. این ما هستیم که در اوهام و تصورات خیالی به آنها جان می‌دهیم و اگر به موقع ترمز دستی را نکشیم و جنیان دانا را با فضاگشایی و تمرین کردن و تلاش‌های هوشمندانه و بیداری کامل در شیشه نکنیم و در شیشه نگه نداریم، تا ناکجا آباد و تا غریبستان ذهن ما را با خود می‌برند و دچار جن می‌سازند و دچار افسانه‌سازی‌ها.

عشق سلیمانی و عشق احدی که رمز زندگی و خداوند است طالب است و غالب است که می‌خواهد جوهری وجودی‌اش را از جن‌زدگی‌ها بیرون آورد و ما را همدم مرغانی چون مولانای جان و افراد زنده به عشق و به خودش که هشیاری اولیه است بسازد. و هر کسی که پری خوتر باشد یعنی فضا گشایتر و به فضاگشایی‌اش خو کرده باشد و هم قرین زودتر رهایی‌اش صورت می‌گیرد و جنبش را در شیشه قرار می‌دهد.

درک کردن و لمس کردن درست و به موقع فضاگشایی که همان بار امانتی است که سایر کائنات نتوانستند آن را حمل کنند و بر این کار برگزیده نشده‌اند، ما را قرین خود می‌سازد و عشق و نیرو و دم زنده کننده زندگی را بیشتر در ما می‌دمد که روح افزا است و دلنواز و جان‌بخش است و ما را از پُری چالاک.

ما انتخاب شده‌ایم که به عشق ارتعاش کنیم تا دیگران از عشقمان مرتعش و این بار امانت الهی است که حق انتخاب به ما می‌دهد که قرین و همدم مرغان و همدم چه کسانی می‌توانی باشی؟ آیا قرین گرگ درنده من ذهنی‌ات که تو را به سبب سازی‌های ذهنی و استدلال‌های ذهنی دچار می‌کند؟ و هم قرین چیزهای مادی اطراف از جمله اقلام زندگی، همسر و فرزندان، پول و مقام و ماشین و تحصیلات که اگر خدش‌های به آن‌ها وارد شود چارچوب زندگی پارکی‌ات به هم می‌ریزد؟

شرع بهر دفع شرّ رایى زند
دیو را در شیشه حجت کند

—مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۱۱

قوانین نظام هستی بر این اساس بنا شده است که دیو من ذهنی مان را در شیشه کند و افسار آن را در دست گیرد و اگر این کار را به موقع انجام ندهد، در کار کائنات خلل به وجود آمده و چه بسا ضررهای مادی و جمعی و جانی زیادی را به بار می آورد. با بی صبری و عجله و من می دانم‌ها قرین مشو. از قرین‌های کارساز و درد ساز و مسئله ساز و کارافزا تا جایی که مقدر است خود را در امان نگه دار.

من ذهنی ات را پیشوا و قلاووز و راهنما قرار مده و از او مخواه که چگونه زندگی ات را اداره کند. تا زمانی که با بزرگی و زنده به عشق هم قرین نشوی رها نمی گردی. تو موسی هستی که باید به پیغمبری بررسی، عیسی کودک در درونت همواره زنده است و دم مسیحای خود را در تو می دمد و لحظه‌ای از کار کردن روی تو نه خسته می شود و نه فارغ.

سر من ذهنیات را رئیس و فرمانده قرار مده. بی ادب و گستاخ نه تنها خودش را بدبخت و بیچاره می کند و به تخریب می افتد، بلکه پیامدهای آن سایر باشندگان و مخلوقات را هم شامل می گردد.

از قومی پیاموز که هرگز از خداوند نمی خواهند آن ها را از چالش های زندگی شان رهایی بخشند. چالش هایشان سخت است و طاقت فرسا. چالش ها را قضای الهی می دانند که آمده است بیدارشان کند تا از آن ها درسش را بگیرند و به تمرین معنوی خود پردازند و به عقل و خرد و دانایی ایزدی اعتراض نمی کنند، فضا را باز کرده و حُسنِ ظن دارند.

حُسْنِ ظَنِّي بِرِ دَلِ ايشان گشود
که نپوشند از غمی جامهٔ کبود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۸۳

زندگی در درون این قوم حُسن ظن گشوده است و حُسن ظن قرار داده که هر اتفاق بدی یک مورد
یادگیری است و رخت سیاه فضا بندی را نباید بر تن کرد، بلکه جامهٔ سفید فضاگشایی را بر تن و
می گویند تا قهر خداوند نیاید ما به ایراداتمان آگاه نمی گردیم.

تو را هر آنکه بیازرد، شیخ و واعظ توست
 که نیست مهر جهان را چو نقش آب قرار
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۳۴

آگاه باش که هر کسی و هر واقعه و رویدادی تو را بیازارد معلم توست و به چیزهای گذرا دل میند، فانی است و از بین می‌روند و مهر جهان درست مانند این است که روی آب چیزی بنویسی. با حرکت امواج آب سریعاً از بین می‌روند و باقی نمی‌مانند و از این قوم بیاموز که می‌گویند: «تنها کسی که می‌تواند به ما کمک کند و قرینمان باشد خودمان هستیم. من خودم هستم که خودم را دارم و دیگری را ندارم و به خودم کمک می‌کنم».

خوی با او کن کأمانت‌های تو

ایمن آید از اُفول و از عُتو

–مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۹

–عُتو: مخففِ عُتو^{۹۶} به معنی تعدی و تجاوز

با کسی دوستی کن که امانت‌هایت را تلف نکند و با کسی خو گیر که امانت‌هایت را نذردهد. بسته‌های انرژی زنده کننده زندگی امانتی است از جانب خداوند به سوی ما. آن‌ها را بیهوده هدر مده و بیهوده به پای هر کسی مریز.

زهی لطیف و ظریف و زهی کریم و شریف
چنین رفیق باید طریقِ بالا را
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۲

-طریقِ بالا: راه و منازل سلوک به سوی حق تعالی

مولانای جان را قرین خودت قرار بده. بین چقدر ظریف و سنجیده مشخصات یک قرین خوب را بیان می کند که یک قرین خوب لطیف است و مهربان. یک قرین خوب نکته سنج است و فضاگشا و با صداقت کامل ایرادات را به تو گوشزد می نماید و هر انسانی را پذیراست. بخشنده است و کریم، هیچگونه نقصان و خساستی ندارد، عشقش را بر همگان یکسان پراکنده می کند، شریف است و پاک و به دنبال هیچگونه فرقه ای نیست و به خدائیت خود زنده.

زهی حاضر زهی ناظر زهی حافظ زهی ناصر
 زهی الزام هر منکر چو او برهان من باشد
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۷۸

در این بیت غزل ۵۷۸ مولانای عزیز یادآور می‌شود که اگر قرین زندگی شوی، تو را به خودش زنده می‌گرداند و در تمامی امورات زندگی حاضر است و زندگی‌ات را نظارت می‌کند و ناظر بر اعمال و رفتار که دچار مشکل و گرفتاری نشوی و ناصر است و هدایتگر تو و حامی تو. و از هشیاری و از فضای گشوده شده‌ات محافظت می‌کند و حافظت و در تمامی مراحل زندگی نگرهبانت می‌باشد.

تا ابد از ظلمتی در ظلمتی
می روند و، نیست غوثی، رحمتی
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۸۲۵

-غوث: فریادرس

و این را خوب بدان که من ذهنی همواره به دنبال جایگزین می گردد و منزلت فضاگشایی را نمی داند.
جایگزین کردن یک همانیدگی با همانیدگی دیگر باعث می شود که خود را از یک تاریکی به سوی تاریکی
دیگر سوق دهد و در یک مسیر پرتنش دیگری قدم بردارد که نه فریادرسی است و نه کمک رسانی و نه
خدمتی و نه رحمتی. انتخاب با توست ظلمت و سیاهی را انتخاب می کنی؟ یا فضای گشوده شده و قرین
شدن با خداوند و رحمت ایزدی اش را؟

شمع، چون دعوت کند وقتِ فروز
جانِ پروانه نپرهیزد ز سوز
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۸۰۸

و این را خوب بدان که اگر با صداقت و خلوص و با نیت پاک و قلبی روشن فضاگشایی کنی و خداوند را قرین خود قرار دهی، زندگی طلب و درخواست تو را لبیک می گوید و تو را به عنوان قرین خود برمی گزیند. تو بایستی رسم و آداب صاحبخانه را به جای آوری و تمامی همانیدگی‌ها را مانند پروانه که بال و پرش را در برابر نور شمع می سوزاند، از دادن من ذهنی و همانیدگی‌ها در پیشگاه پروردگار پرهیز و خساست به خرج ندهی و آن‌ها را در آتش عشق الهی بسوزانی و قربان کنی.

اسیرِ شیشه کن آن جنیانِ دانا را
بریز خونِ دل آن خونیانِ صہبا را
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۲

-جنیان: جمعِ جنّی، و جنّی به معنی منسوب به جنّ، دیو زده و پری است.
-صہبا: می سرخ

پس ای خدای مهربانم، به حرمت خون پاک مولانای جان که در راه تو زنده شده است با این ابیات و آثار
گرانقدرش من ذهنی‌ام را در شیشه قرار بده تا از ارتعاش عشق مولانای عزیز بتوانم به عشق تو زنده
گردم. الهی آمین.

و در پایان: وقتی که خرد بی‌منتهای کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تُهی‌ست
چون غفورست و رحیم، این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پُرانرژی و سالم بمانید خیلی ممنون، خدا نگهدار شما.
-زهرا سلامتی، از زاهدان



خانم مهردادخت از چالوس



به نام عشق و زندگی و سلام و ارادت خدمت همه عزیزان. ضد در ضد پنهان است.

آنچه گوید نَفْسِ تو کاینجا بد است
مَشْنَوَشِ چون کارِ او ضد آمده‌ست

تو خلافتش کُن که از پیغمبران
این چنین آمد وصیت در جهان
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۲۶۶ و ۲۲۶۷

هر چیز را که من ذهنی می گوید بد است، یا حتی می گوید، این ارزش دارد، ما باید خلاف آن عمل کنیم، که این توصیه پیامبران به ما در جهان هم بوده است. مثلاً: من ذهنی مخالف بذل و بخشش و صدقات هست.

منظور از صدقه دادن این نیست، که فقط بخواهیم پولی برای رفع بلا به کسی بدهیم، حتی در این کار صدقه دادن هم نیت ما باید خیر باشد، یعنی به شکرانه اینکه هر روزمان را به سلامتی می‌گذرانیم به کسی چیزی برسانیم. در واقع صدقه دادن واقعی در راه خدا، یعنی دادن همانیدگی‌ها و خالی کردن درونمان از دردهاست.

حال، من ذهنی ما را می‌ترساند، که اگر از ثروتمان ببخشیم، مال ما کم می‌شود. یا اگر به کسی بدهکار هستیم، حالا او که یادش نیست، پرداخت بدهی را به تأخیر بیندازیم، یا موقع خرید آنقدر چانه بزنیم که بخواهیم بیشتر تخفیف بگیریم.

پس من ذهنی خسیس هست و در محدودیت هست و فراوانی را برای دیگران نمی خواهد. حتی به خاطر خاصیت مریخی اش که ضد شادی زهره درون ما و دیگران است، شادی را هم برای کسی روا نمی دارد. در صورتی که پیامبر در حدیثی فرمودند:

– «السَّمَّاحُ رِبَاحٌ وَالْعُسْرُ شُومٌ»؛

«بخشندگی مایه سودمندی است و تنگ چشمی مایه ناخجستگی.»

و مولانای جان هم در این بیتش به این موضوع اشاره کرده است که:

تا بگفته مصطفی شاه نجاح
السَّمَّاحُ يَا أُولِي النِّعْمِ رِبَاح
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۵۷۲

«ای صاحبان نعمت، بخشندگی مایه سودمندی است.»

–نجاح: رستگاری، پیروزی

ما نَقَصَ مَالٌ مِنْ الصَّدَقَاتِ قَطٍ
إِنَّمَا الْخَيْرَاتُ نِعْمَ الْمُرْتَبَطِ
–مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۵۷۳

پس بخشیدن از هر نوعی چه از طریق قانون جبران و خیرات و صدقات، بهترین راه ارتباط ما با خودمان و مردم و در اصل با خداوند است. این بخشیدن‌ها فقط نیاز به کشیدن درد هشیارانه دارد، تا آسمان درونمان گسترده‌تر شود و آتش این نمرود من‌ذهنی بر ما سرد شده و تبدیل به باغ بهشت گردد، چون ضد در ضد پنهان شده است. یعنی از هر چیزی که من‌ذهنی ما را می‌ترساند و نگرانمان می‌کند، باید ما درد هشیارانه بکشیم و ضد آن عمل کنیم.

یک نمونه از بخشش که قانون جبران معنوی است، این من‌ذهنی مرتب به گوشه می‌خواند، که چرا متن می‌نویسی؟ فقط روی خودت کار کن، این چراغ‌هایی که روشن می‌شود و ابیاتی که به جانم نشسته و درکشان کردم یا تجربه کرده‌ام را با دوستان همراه، سهیم نشوم. پس مولانای عزیز می‌گویند:

ضدّ اندر ضد پنهان، مُندَرَج
آتش اندر آبِ سوزان مُندَرَج

روضه اندر آتشِ نمرود، دَرَج
دخلها رویان شده از بذل و خرج

—مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۳۵۷۰ و ۳۵۷۱

–مُنْدَرَج: درج شده، نهفته شده
–روضه: باغ
–دَرَج: چیزی را در چیز دیگر پیچیدن، نهفتن

با تشکر و سپاس فراوان،
مهردخت از چالوس



آقای علی از تهران



بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهبازی و همه دوستان
ابیاتی از برنامه ۹۳۳ گنج حضور، عقل من یا عقل زندگی؟

پس هماره روی معشوقه نگر
این به دستِ توست، بشنو ای پدر
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۷

نگاه به خدا و زندگی اصیل و مرکز عدم و سبک بالی و یا نگاه به چیزها و آدمها و مقام و شهرت و قدرت و
خودنمایی و شهوات و اعتیادها دست خود ما است.

ما خود انتخاب می کنیم، درد بکشیم و حرص بزنیم و حسادت کنیم و یا بگذریم و ببخشیم و شکر کنیم و توکل داشته باشیم و این دو روز زندگی رو با بزرگان و عقل زندگی و شادی بی سبب و بی دلیل زندگی کنیم.

و این بستگی به سکوت و سکون و ناظر جسم و افکار و احساسات خود بودن است تا هشیاری حضور ما به سمت چیزهایی که من ذهنی نشان می دهد، دزدیده نشود و لحظه حال حفظ شود و در افکار پی در پی غرق نشود.

از خدا غیر خدا را خواستن
ظنّ افزونی ست و، گلی کاستن
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

وقتی مرکز خالی باشد و به زندگی وصل باشیم و با خدا یکی شویم، شادی بی سبب و آرامش و طعم رهایی و آزادی را می‌چشیم. اما اگر فکر کنیم و فکر کنیم و از چیزها زندگی بخواهیم و از خدا بخواهیم چیزهای ما را زیاد کند و از ما نگیرد. و یا چنگ به این جهان بزنیم و در حسرت و حس نقص و کم بینی باشیم و مرکزی پر از تنفر و کینه و حسادت و مقایسه داشته باشیم، خب این یعنی رنج و درد برای خود ساختن. به عبارتی با مرکز عدم و خالی، زندگی خودش راه را نشان می‌دهد و هر چه که نیاز است را به ما می‌دهد. بنابراین ترس را باید رها کرد و توکل و اعتماد به عقل زندگی داشت.

چون نکرد آن کار، مزدش هست؟ لا
لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۴۵

«آیا کسی که کاری انجام نداده دستمزدی دارد؟ مسلماً ندارد، زیرا برای آدمی نیست جز آنچه کوشد.»
-قرآن کریم، سوره نجم (۵۳)، آیه ۳۹
-«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛» «و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست.»
اگر کسی مرکز را خالی نکند و مقاومت و قضاوت و جر و بحث و ناشکری و دشمن بینی و تنفر و
خودنمایی و حسادت را شناسایی نکند و هیچ تعهدی نداشته باشد و روی خودش کار نکند، شادی
بی سبب و سبک بالی و عشق را نمی‌تواند دریافت کند.

وقت آن آمد که حیدروار من

مُلک گیرم یا بپردازم بدن

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۵۲

وقت آن است که حیدروار و پر قدرت و با تعهد، توکل صد در صد داشته باشم و با پرهیز و درد هشیارانه همراه با رضایت و شکر به ورای هر اعتیاد و چسبیدن برویم، به ورای هر شهوت و هر تنفر و کینه و حسادت و دشمن بینی و انتقام و خودنمایی و کم بینی و هر دید من ذهنی. تا من ذهنی قلبی کوچک شود و دید ما خدا گونه و هماهنگ با خرد بی نهایت کائنات شود.

به عبارتی هر چه که در مرکز آمده و ما را به سمت خود می کشد و هشیاری ما را در خود زندانی کرده، شناسایی کنیم و با پرهیز و رضایت به ورای آن برویم. حال تصمیم با ما است که خدا و زندگی و شادی بی سبب و جنس اصیل خود را انتخاب کنیم یا عقل من قلبی و شهوات آن را انتخاب کنیم.

این نکته را متوجه باشیم که من ذهنی خود و دیگران، ما را از پرهیز و به درون رفتن و چنگ نزدن، ممکن است باز دارند. و حیدروار بودن و محکم بودن، این ترس را کنار می زند و شجاعت و توکل را در ما زنده می کند.

نحس شاگردی که با استاد خویش
همسری آغازد و، آید به پیش

با کدام استاد؟ استاد جهان
پیش او یکسان هویدا و، نهان

چشم او یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ شده
پرده‌های جهل را خارق بده

—مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۷۸ تا ۱۵۸۰

—حدیث

—«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»

«بترسید از زیرکساری مؤمن که او با نور خدا می بیند.»

—خارق: شکافنده، پاره کننده

ما باید مراقب من ذهنی باشیم، تا عقل خودش را با زندگی و بزرگان یکی نداند. ما روی خودمان کار می کنیم، درست، اما اگر فکر کنیم که خیلی می دانیم و یا خیلی معنوی هستیم و با این عقل نظم پارکی برای خود و دیگران بچینیم، یعنی در تله من ذهنی هنوز گیر هستیم و در تعصب و باورهای دیگری دست و پا می زنیم و هنوز آزاد و رها نشدیم.

پس خود را با مولانا و بزرگان مقایسه نکنیم و خود بزرگ بینی و خود کوچک بینی را شناسایی کنیم، تا سکوت و سکون ما را بتواند به عقل زندگی وصل کند و زندگی ما را هدایت کند. به عبارتی با تمام قدرت از سر راه کنار رویم، تا هدایت ما را زندگی بدست بگیرد، در غیر این صورت فکرهای غلط ما را منحرف کرده و باعث درجا زدن و دست و پا زدن و تلف شدن ما می‌شود.

ز آنکه جاهل ننگ دارد ز اوستاد
لاجرم رفت و دکانی نو گشاد
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۶۴

من ذهنی پر ادعا و مریض می‌دانم است و پندار کمال دارد، بنابراین با زندگی و عقل کائنات مخالفت می‌کند و اختلاف دارد. با می‌دانم و حسادت و مقایسه و کینه و طمع و شهوت و قضاوت و تعصبات خودش عمل می‌کند و جنس درونش به این شکل است. اما انسانی که از این روند و دردهایش آگاه شده باشد، تسلیم می‌شود و اجسام را با پرهیز به درون راه نمی‌دهد و زندگی را از خدا با راهنمایی بزرگان و یا با سکوت ذهنی دریافت می‌کند

زود ویران گن دکان و بازگرد
سوی سبزه و گلبنان و آبخورد
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۶۶

اگر ما زود و به موقع عقل من ذهنی و قلبی را شناسایی کنیم و با پرهیز از خواسته‌هایش آن را کوچک کنیم و به زندگی اجازه دهیم آن را بکوبد و خودش را جای آن بنا کند، درون و بیرونی شاد و سبک بال و با طراوت و عاشق و فراوان بین از ما می‌سازد که البته خواست زندگی برای تک تک ما انسانها همین است. پس هر فکر که خواست ما را از این لحظه دور کند را همراهی نکنیم و آن را جدی نگیریم و در لحظه ساکن و ساکت باشیم، تا سرعت افکار و ذهن کم شود تا ما به آرامش و عشق وصل شویم.

چه چگونه بد عدم را؟ چه نشان نهی قدم را؟
نگر اولین قدم را که تو بس نکو نهادی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۴۲

هر فکر و خواسته من ذهنی را اگر دنبال نکنیم و یا خود را این و آن نبینیم و اگر صفر شویم و هیچ تصور و فلسفه بافی برای خود و بیرون نداشته باشیم و نگاهی بدون نظر داشته باشیم، تبدیل به اصل و جنس خدا گونه می شویم. زندگی ما را دوباره در آغوش می گیرد و با عقل و حس امنیت خودش ما را هدایت می کند و قدرت زندگی کردن به ما می دهد. و از آن پس در هر شرایطی ما با توکل صد در صد سکون و سکوت و در لحظه ماندن را زندگی می کنیم و حتی در تلخی ها ما هشیارانانه درد می کشیم و خود را تلف نمی کنیم و غرق نمی شویم. پس قدم را محکم در راه تسلیم برداریم و بدانیم که نمی دانیم.

گفتم دوش عشق را: ای تو قرین و یارِ من
هیچ مباش یک نفس غایب از این کنارِ من
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۲۹

درون ما باید از جنس عدم، سکوت و سکون در لحظه حال باشد، تا زندگی عقل خودش و هدایت خودش را به ما نشان دهد. حال اگر بجای این درون ما پر از حرص و طمع و خشم و نفرت و کینه و کم بینی و قضاوت باشد، ما در درد و رنج و افسردگی و دشمن بینی تلف می شویم. کسی که این را متوجه شود، تمام دانسته های من ذهنی را با پرهیز و نادیده گرفتن، خاموش می کند، تا زندگی اصیل و خداگونه را در درون و بیرون بتواند تجربه کند. پس متوجه باشیم درون خالی و عدم، مستلزم تعهد ما به تسلیم و همنشینی با بزرگان و کسانی که تعهد به تسلیم دارند می باشد.

از قرین بی قول و گفتگوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

می رود از سینه ها در سینه ها
از ره پنهان، صلاح و کینه ها
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

تا وقتی من ذهنی داریم، دیگران و چیزهایی که از جنس من ذهنی هستند روی ما اثر می گذارند. برنامه های تلویزیونی ای که بر اساس من ذهنی و پندار کمال و باورمندی و تعصبات است، اخبار، فیلم هایی از جنس درد و شهوات، و یا افسار را به من های ذهنی دادن، باعث دزدیده شدن هشیاری و لحظه حال می شود و یا دوباره من ذهنی ما را می توانند بزرگ و قوی کنند. حال اگر این را متوجه باشیم، بعد از برخورد و یا دیدن اینها حس و حال خود را ببینیم، که آیا ما سبک بال شدیم و یا بیحال و رنجور و قضاوت گر و کم بین و ناشکر.

با سپاس از همه،
علی از تهران



خانم نسرين از بابل



شکر گذاری

این روزها به خاطر تمامی اتفاق‌های بیرونی و درونی‌ام بیشتر و بیشتر به مفهوم شکرگذار بودن دارم واقف میشم. شکر آنقدر مقوله مهم و با ارزش در زندگی فردی و جمعی ماست که امیدوارم برای تک به تک ما این مفهوم کامل درک و اجرا بشه... شکر یعنی فضای یکتایی، شکر یعنی رحمت و لطف ایزدی، شکر یعنی ذهن بدون من، شکر یعنی زندگی در لحظه، شکر یعنی بی‌نیازبودن از دنیا، شکر یعنی طلب نیاز داشتن به زندگی، شکر یعنی هر باورو خواسته و همانیدگی فقط و فقط میان ما شکر مسبب را بجا بیاورم. شکر یعنی اتفاق این لحظه برای ناراحت کردن یا خوشحال کردن من نیاید، برای زنده شدن به زندگی میاد. شکر یعنی دوست داشتن همه باشنده‌ها و دیدن همه آنها بعنوان زندگی... خدا را شاکرم در این مسیر معنوی و زندگی مرا همراه و همسفر دوستانی قرار داده که پیام‌ها و تجربیاتشان، هر کدام به من درس و آرامش الهی دادن...

از مولانای جان، بسیار سپاسگزارم که ابیات زنده کننده‌اش برای ایرانیان و جهانیان رو به ارمغان آورد. از آقای شهبازی عزیزم، بسیار سپاسگزارم، در دریا معرفت خداشناسی، حساست نکرد و ارتعاش عشقی خودش را با ما سهیم شد. از پریسا عزیزم، بسیار سپاسگزارم که هر ویدیو و متنی که از ایشان می‌خوانم، دنیایی از معرفت برایم باز می‌شود. از پویا نازنین، سپاسگزارم با آن قلم و ارائه بی‌نظیرشان تمامی شناسایی خود را با خرد به من هدیه می‌دهد.

از یلدای نازنین، بسیار ممنوم آنقدر روان و زیبا و دلنشین مطالب مهم و تاثیرگذار برای من باز می‌کنه. از مرجان عزیزم، سپاسگزارم که آنقدر با هیجان و عشق الهی، دست آوردهای معنوی‌اش رو برای من می‌گه و هر دفعه چراغی برای من روشن می‌شود. از فریده مهربان، بسیار سپاسگزارم با ویدیو تجربیات با ارزشش را برای ما بازگو می‌کنه.

از آقای شاپور بزرگوار، سپاسگزارم با ابیات قدرتمند و خردمندانه‌اش در راه معنوی مثل فانوس دریایی، چراغ رو روشن نگه می‌داره. از جوانان عزیزم، فرزانه جان، هدیه جان، نسترن عزیز... از نوجوانان، حورا جان، بهار جان، فریماه جان و همه عزیزانم بسیار ممنون و سپاسگزارم.


اگه بخوام اسم همه دوستانی که با مطالب‌های عالی خودشان به من کمک کردن تا مفاهیم الهی را درک کنم نام ببرم، در این متن نمی‌گنجد. خدایا از داشتن این همه نعمت و برکت ازت سپاسگزارم. خدایا به من کمک کن، سپاسگزار بودنت باشم.

با سپاس و تشکر،
نسرین ازبابل



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com